

چون این داستان تبدیل به تصویر شده است، فقط در صورتی که آن را پرینت (چاپ) کنید به راحتی خوانده می‌شود.

امیرِ من

فرار می‌کنم. من بازم فرار می‌کنم! هر گاری که بکنن بازم فرار می‌کنم. می‌گه امیر. می‌گه امیر من! ولی دروغ می‌گه. می‌دونم. دروغ می‌گه. ولی بعضی وقتا. آخه من چه می‌دونم. وقتی می‌گه امیر من. وقتی مامان بگه. مامانه خب. منم امیرشم. بعضی وقتا مامانه. بعضی وقتا نیس. از گجا بفهمم کی مامانه کی نیس؟ می‌فهمم. اما انقد هی عوض می‌شه گه من نمی‌فهمم. الان دوباره پیداش می‌شه. نه. این دفه یکی دیگه پیداش می‌شه. اومد. گفت نمی‌تونم از دست ما در بری گه. هر جا بری می‌یائیم. می‌یائیم دنبالت. می‌گفت دوستت داریم. همه شون می‌گن دوستت داریم. هی می‌آن منو پیدا می‌کنن. یه دفه مامانه. یه دفه اون بد ترکیبیه‌س. یه دفه الخاندرو. پاول. یه دفه حسینه. می‌گه دوستت داریم! گفتم گه خسوردی. یعنی نگفتم. نگفتم گه. گفت بیا اینجا. گفت بیا بریم اینجا. من دوباره در رفتم. اون وقت تا داد بزنه امیر من باید بدوم برم. وقتی می‌بینم مامان نیس. ولی بعضی وقتا دیگه نمی‌شه برگشت. می‌گه مامان. می‌گه مامان نباید بری راه دور. می‌گه مامان همین جا بازی کن. می‌گه اگه بری تو خیابون ماشین می‌زنه. می‌گم دوچرخه‌م. ولی نمی‌ده. اسکیامو گرفته. گرفت برسد. دوچرخه‌مو نمی‌ده. مداد

رنگیامو نمیده. می‌گه بازم می‌خوای مامانتو بگشی؟ خب می‌خوام. می‌خوام مامان خودمو بگشم. گفت دیگه نبینم! ولی من کشیدم. اون وقت گرفت. گرفت پاره کرد. می‌گه باید این جور بگشی. خودش می‌گشه. همیشه از اون کلاغ سیاه می‌گشه. تابلوهاشم نیس. اون وقت می‌گه امیر من. می‌گم گور بابات. مامان من این جور نیس. مامان من گل می‌کشید. باغ می‌کشید. رنگای خوشگل! همه چی می‌کشید. همه رو گرفته. ولی من می‌گشم. من تو گلهم می‌گشم. تو گلهم مامانو می‌گشم. منو می‌بره تو اتاق پشتی زندون می‌کنه. می‌گه بازم کشیدی؟ گفتم دیگه نمی‌گشم. می‌گه بازم می‌گشی؟ بعد بردم تو اتاق. هی پیدام می‌کنه. خودشم که نتونه اونای دیگه می‌تونن. پاسدارا همیشه می‌تونن. یه دفه پشت در قایم شدم. پاسدارا پیدام کردن. همه‌شون پاسدارن. اصلا همه‌شون پاسدارن. از وقتی مامان نیس به جاش پاسداره. پاسدارای کوچولو. بزرگ. پاسدارای مرد. پیر مرد. زن. پیر زن. دانمارگی. نروژی. اسپانگلیسی. همه‌شون. خب وقتی این همه هستن نمی‌تونم. ولی من که وانمی‌ایستم. بالاخره یه روزی در می‌رم می‌رم. هرجا باشه. ولی کجا برم؟ رفتم خونه‌شون. تازه خوشگل بود. عین مامان خودم. پیرهنش. موآش. پساهاش عین مامان سفید بود. ولی پاسدار بود. زنگ زد مامان اومد. به مامان زنگ نزد. زنگ زد. به یکی گفت. مامان اومد. گفت بازم رفتی؟ مامان که نه. این بد ترکیبه. این پدر سگ. پدر سگه. جنده‌س. مامان می‌گفت جنده‌ن. می‌گفت همه‌شون عقده‌ای‌ین. امیر خوب بود. خیلی خوب بود. می‌اومد می‌رفت اتاق مامان. مامان به اون گفت. گفت جنده‌ن. امیر گفت خواهران بیچاره من. من خوابم گرفت. مامان گفت برو بخواب! گفتم نمی‌خوام! بعد رفتم. خواب نبودم. خواب بودم ولی اونام بودن. صداشون بود. با هم حرف می‌زدن. بعد بچه شیر خوره بازی کردن. خیلی خوبه. یه صداهایی از آدم در می‌آد. مامان می‌گفت عزیز دلم! بعد هی گفت عزیز دلم. بعد نازش کرد. امیر هیچی نمی‌گفت. من خوشم می‌آد بچه شیر خوره بازی کنم. من نمی‌تونم از اون صداها درآرم. من بچه شیر خوره بازی می‌کنم. یعنی

من خواب بودم. بعد دیدم یه صدایی می‌آد. بعد دیدم پهلو هم خوابیده‌ن. امیر من مامانو فشار می‌داد. مامان امیر منو فشار می‌داد. می‌گفت عزیز من! اول ترسیدم. وقتی فشارش داد ترسیدم. وقتی گفتم عزیز من دیدم نمی‌ترسم. خوشم اومد. انقد قشنگ می‌گفت. عین وقتی که به خودم گفتم. گفتم عزیز من. نه. گفتم امیر من بیا. بعد لخت شد. هی فشارم داد. من گفتم بچه شیر خوره بازی؟ بسعد ممه‌شو مک زدم. بعد هی مک زدم. مامان فشارم داد. همچین فشارم داد که گریه‌م گرفت. لای پاش فشارم داد. گفتم پاهام. بعد مامان عرق کرد. گفتم نمی‌خوام. مامان گفتم بلند شده. بچه بلند شده. من نگا کردم. مامان گفتم ای وای! امیر بلند شد. دودولش بزرگ بود. گفتم مهم نیس. ببینه. مامان گفتم اگلا چراغو خاموش می‌کردیم. بعد بغلم کرد. از رو تخت بغلم کرد. ممه‌ش آویزون شد. گفتم بچه شیر خوره بازی می‌کردیم. امیر گفتم دروغ بهش نگو. مامان گفتم همیشه پنج سالشه. امیر گفتم بفهمه. بذار این یکی. مامان گفتم امیر؟ گفتم خب شیر خوره بازی مگه بده؟ بعد گریه کردم. اون وقت مامان گفتم هر وقت رفتیم حموم. بعد گفتم وای! امیر لخت بود. مامان رفت حموم. امیر لباس تنش کرد. گفتم پوووهه! من گفتم بازم بازی کنین. امیر گفتم پوووهه! بعد سر منو بغل کرد. سینش پشمالو بود. امیر دومی سینش پش نداشت. گفتم چرا سینت پش نداره؟ گفتم مادر قهبه‌ها خورده‌ن. من خندیدم. مامان گفتم امیر؟ امیر گفتم مگه دروغ می‌گم؟ مامان گفتم عفت کلام داشته باش. امیر گفتم عفت کلام؟ زرشک! بعد مامان گفتم به خاطر این بچه. من گفتم من دوس دارم. منم بازی کنم؟ امیر گفتم جاکشا! بعد گفتم ما هیچی رو نباید به کسی بگیم خب؟ گفتم خب. گفتم من و تو و مامان. گفتم باشه. پس بازی کنیم. گفتم پوووهه! مامان گفتم تو اون خونه، لعنتی! امیر گفتم تنت سلامت. مامان گفتم باور کن اون شب اصلا دست خودمون نبود. امیر گفتم می‌دونم. مامان گفتم از همه چی باید بگشیم. من گفتم می‌فهمم. مامان گفتم تو حواست باشه. گفتم

باشه. سعی می‌کنم. مامان گفت پس بگیر بخواب. گفتم باشه. بعد من خوابیدم. بعد مامان گفت خوابی؟ گفتم نه. اون وقت مامان منو بوس کرد. بعد پیرهنشو در آورد. بچه شیر خوره بازی کردیم. امیر گفت ترا پسری خواهم داد از ترکه‌های نسیم زیباتر. مامان گفت خفه شو. من گفتم نمی‌خوای؟ مامان گفت نه. همین یگی واسه هفت پشتم بسه! گفتم چرا؟ گفت تازه توام اتفاقی بودی. گفتم چه جوری؟ گفت اتفاقی دیگه. امیر گفت همه اتفاقین. من گفتم کی نیست؟ مامان گفت بیا. بعد رفتیم حموم. منو می‌شوره. من ممه‌شو می‌خورم. می‌گم شیر می‌خورم. می‌گه جیگر تو بخورم مامان تو که بچه شیر خوره نیستی. می‌گم من می‌خوام بچه شیر خوره باشم. هی بخورم. مامان همه جای خودشو می‌شوره. می‌گه خودت باید بشوری! می‌گم نمی‌خوام. می‌گه نجستی! می‌گم نجس چیه؟ منو می‌کنه تو حموم. وقتتی خیلی گریه می‌کنم می‌آد می‌شوره. اصلا خودشو نمی‌شوره. خودش نجسته ولی منو می‌شوره. با همون پیرهن انترش می‌آد تو حموم. بعد هی گیسه می‌گشه. من گیسه می‌خوام چکار؟ من دستای مامانمو می‌خوام. من ممه‌هاشو می‌خوام. نمی‌ذاره که. می‌گه بزرگی. هی گیسه می‌گشه. می‌گم اگه حموم خوبه چرا خودت نمی‌کنی؟ می‌گه خبه بچه. ساکت! می‌گه هر چی هیچی نمی‌گم. اون وقت می‌ره. می‌گه برو! بعد منو می‌زنه. می‌گه گم شو! در حمومو می‌بنده هی آب می‌ریزه. هی آب می‌ریزه. هی ممه‌هاشو می‌شوره که من گریه‌م بگیره. منم وامی ایستم پشت حموم. گریه می‌کنم. برای این که گریه نمی‌کنم. اصلا ممه‌های اینو نمی‌خوام. من ممه‌های مامانمو می‌خوام. خب خودش می‌گه امیر من. وقتی می‌گه امیر من. خب منم ممه‌هاشو می‌خوام. بعدم که می‌آد باز مامان نیست. همون بد ترکیبهس. از ریختش انم می‌گیره. پدر سگ انی! ریدم به چارقدت! اصلا یه دفه از لجم ریدم. وقتی خوابیده بود رفتم رو چادرش ریدم. گوشه اتاق بود. ریدم. بعد در رفتم رفتم. اما تو گوچه پیدام کرد. بغلم کرد. گریه کرد. بوسم کرد. گفت امیر من! امیر من! یه جوری گفت که منم گریه‌م گرفت. مامانم خب. ماچش کردم. گفتم چرا نمی‌ذاری بچه شیر خوره بازی

کنیم؟ گفت بمیرم برات. بعد رفتیم تو حموم. بعد وایساد. اومد لخت بشه ولی نشد. گفت تو که دیگه بچه نیستی. گفتم بچه‌م. گفت نه. گفت برو گم شو! بعد من اومدم بیرون. مامان تو حموم گریه کرد. گریه نکرد. صدای اون آهنگه رو در آورد. همون که دوستش داش. ولی الکی بود. الکی صدای اونو در آورد که من قبول کنم. ولی من می‌دونم دروغه. هرچی بگه امیر من. صدای اون آهنگه رو در آره. بازم دروغه. همش هی دروغ می‌گه. گفتم بو گه می‌دی! تو بو گه می‌دی! گفت بذار یه دوش بگیرم. بعد گفت بو گه می‌دم. گفتم نه! زنای دیگه بو گه می‌دن. اون چادر یا! کلاغ سیاه. گفت کثافتن! گفت عقده‌ای بن. امیر گفت بدبختی اینه که از خودمون. گفت نه خیر از خودمون نیستن. امیر گفت پیووهه! مامان گفت می‌تونیم! دونفری. امیر گفت ول کن. احساساتی نشو! گفت باور کن می‌شه. تو به خاطر منم که شده باید قبول کنی. گفتم باشه به خاطر تو. گفت فردا. از همین فردا شروع کنیم. گفتم باشه. گفت امیر من! امیر من! اون وقت بچه شیر خوره بازی کردیم. گفت یکی‌ام یکیه. گفتم باشه. گفت تو خیلی ماهی! گفتم مامان خودمی. گفت نگو مامان! گفتم پس چی بگم؟ گفت اسمو بگو! گفتم مامانمی. گفت صب می‌ری؟ گفتم آره. چاره ندارم! گفتم من که امیر نیستم که ترسو باشم. امیر گفت ترس چیه؟ مامان گفت پس چی؟ امیر گفت تو نمی‌فهمی! نمی‌فهمی چی می‌گم. مامان گفت توجیه می‌کنی. امیر گفت من همه لباسای اینارو با دستای خودم دوختم. مامان گفت ولی دارن شقه شقه‌مون می‌کنن. گفتم من خودم اینارو بزرگی کرده‌م. گفت همش از ترسه. گفتم من که امیر نیستم که بترسم. گفت الهی فدات شم. امیر من گفت چاره‌ای نیس. مامان گفت آخه. نمی‌دونم! من که نمی‌دونم چه جوری می‌شه. امیر گفت مجبورم! نمی‌خوام ولی مجبورم! مامان گفت نرو امیر! گفتم نمی‌تونم. باید برم! ببین چقدر جنازه! چقدر! مامان گفت پس امشب نرو. گفتم نه. باید برم! مامان بغلم کرد. گفت پسرمو درس کن! امیر خندید. یعنی نخندید. بعد یه جوری خندید. بعد مامان گفت بگیر

بخواب بچه! گفتم می‌خواوم نقاشی کنم. مامان گفت تو دیگه نمی‌خواود عین بقیه بشی! گفتم می‌خواوم نقاشی کنم. مامان بلند شد رفت نقاشی کرد. نقاشی امیر من. بعد اعظم گفت خودشه. مامان گفت هنوز نشده. اعظم گفت چرا خودشه! من گفتم مامان ببین چه امیر منی کشیدم. مامان گریه کرد. اعظم گفت تا کی می‌خواوی از این کلاغ سیاها بگشی؟ مامان گفت برای خودم می‌کشم. اعظم گریه کرد. من گفتم مامان خودمو کشیدم. اعظم گفت عزیز دلم. مامان نقاشیامو پاره کرد. اعظم گفت کثافتی! کثافت شدی! من گفتم. اعظم راه افتاد رفت. منم راه افتادم. دم در مامان داد زد برگرد! گفتم نمی‌خواوم. اعظم ماچم کرد. گفت برو عزیز دلم. گفتم تو دوس نداری؟ گفت نه. فقط باید با مامانت بچه شیر خوره بازی کنی. گفتم مامان که نیس. گفت تا تو عکشو بگشی پیداش می‌شه. گفتم من می‌خواوم شیر خوره بازی کنم. اعظم نشست زمین گریه کرد. شوهرش گفت ببریمش دگتر؟ اعظم گفت نه آقای دگتر. دگتر گفت هیچی؟ اعظم گفت نه آقای دگتر. دگتر گفت پسر ماه منی. گفتم من فقط پسر مامانم. دگتر گفت می‌تونی یه نقاشی واسه من بگشی؟ گفتم من فقط واسه مامان می‌کشم. گفت واسه امیر من چی؟ گفتم واسه امیر منم می‌کشم. گفت خب پس بگش ببینم. گفتم امیر من که نیس که. گفت الان می‌آد. زنگ زده به مرتضی. مامان گفت چرا دروغ می‌گی؟ اعظم گفت نه. باور کن! مامان گفت همه‌تون کثافتین! من گفتم فایده نداره. اعظم گفت چرا. خودش گفته. من گفتم مامان که بله نمی‌آد دیگه نمی‌آد! گفت من کی گفتم مامان؟ گفتم دیشب. خودتم گریه کردی. گفت خواب دیدی مامان. همه‌اش می‌گه خواب دیدی! می‌گم پس چرا. پس الان چی؟ الان که خواب نیستم! اون وقت می‌شیننه گریه می‌کنه. یا می‌ره تو حموم حق حق می‌کنه. پاول گفت بریم حموم. گفتم نمی‌خواوم. می‌گه بیا بریم شونگلیا بازی کنیم. می‌گم نمی‌خواوم. گریستین می‌گه می‌خواوی شیر خوره بازی کنیم؟ نمی‌گه شیر خوره بازی. چی می‌گه؟ می‌گم تو که ممه نداری. می‌گه دارم! دروغ می‌گه. نداره. ممه‌ش عین امیر منه. امیر

من اصلا ممه نداش . پش نداش . ممش عین خودم بود . گفتم این گه اون امیر من نیس مامان . گفت تو امیر منی! اون وقت دگتر آپولش زد . مامان هی جیغ کشید . هر شب جیغ کشید . من گفتم دوس ندارم . پیا گفت خوبه . پاول گفت اینو ببین! یه کارتون کوچولو دستش بود . یه میمون بود هی می افتاد پایین . گفتم بده! بده! پاول گفت دو کی بیپوله د . دگتر گفت دو ا مای دوکتی! گفتم پس چی . امیر منم مای دوکتی بودش! بعد میمونه رفت . نرفت . شل شد . افتاد . ریخت . بعد زنه گفت می خوای شیر خوره بازی کنی؟ گفتم من فقط مامانمو می خوام! بعد مامان اومد . ولی مامان نبود . از صداش معلوم بود . مامان که این جور نیس . این یه جور حرف می زنه . عین دانمارکیا . نه . عین دانمارکیام نه . عین کارتونای تو تلویزیون که یه جوریه . اون وقت مامان گفت بیا عزیزم . بعد بیا هم بازی کردیم . بعد رفتیم بیرون . رفتیم خونه . اعظم . اعظم یه چیزی گفت . مامان گفت پوووهه! امیر من گفت پوووهه! ولی این نمی گه . این گه این یه جوریه . مامانه ولی تا زنگ می زنن می شه همون انیه . اون وقت من واسه مامان گریه کردم . واسه امیر من . می گه ناهار بخور! مامان می گفت ناهار چی می خوای امیر من؟ می گفتم آلبالو پلو . می گفت جیگر می! این می گه بیا بخور! می گه ناهار بخور! شام بخور! گوز بخور . نمی خوام . اگه پیا بیاد می خورم . پاولم که بیاد نمی خورم . پیا ممه نداره ولی دوستم داره . نه دوستم نداره . اگه دوستم داش می داش فرار کنم . هیچ کدومشون دوستم ندارن . همه شون هی دورم جم می شن . می گن بازی کنیم . نمی خوام . اون یکی می گه شونگلیا بازی کنیم . می گه تومله فینگا تومله فینگا و ا دو؟ از نرده ها می رم . می گه بازم فرار کردی؟ می گه بخور! می گه باید بخوری تخم سگ! این شکم گونده می گه بخور بچه! بعد یه جور نگا می کنه . عین سگ . عین سگ پدر سگ . نگا که می کنه می خورم . نمی شه نخورم . نگاش نمی کنم . وقتی نگاش نکنم نمی خورم . بعد سرمو می گیره . چشماشو می اندازه تو چشمام . می گه بخور! می خورم . تند تند می خورم . دروغی می خورم . اون وقت شکمم

عین اون باد می‌کنه. بعد انم می‌گیره. دلم درد می‌گیره. هی درد می‌گیره. انم نمی‌آد. فقط انا دردم می‌آرن. مامان امیرو می‌بوسه می‌گه برام دردناکه. مامان منو می‌بوسه. این شکم گنده رو نمی‌بوسه. اگه مامانه چرا نمی‌گه امیر من؟ فقط به من می‌گه. می‌خواد گولم بزنه. من گولشو نمی‌خورم. من عین امیر منم گه گول نمی‌خورم. مامان گفت فریب چیه؟ امیر گفت فریبه دیگه. بعد گفتم من لباسای اینارو با دستای خودم دوختم. به من چه! من نمی‌تونم! گفت توجیه می‌کنی. گفتم باشه. گفتم می‌ترسم. خوبه؟ می‌ترسم! بزدلم! مامان گفت نه. امیر گفت چرا به بزدل! یه خای بر سر گه به زندگی خودش چسبیده! خوبه؟ مامان گفت امیر؟ گفتم مگه همینو نگفتی؟ مامان گریه کرد. من گفتم اگه گریه کنی منم گریه می‌گیره. مامان بوسم کرد. گفت اگه من رفتم گول هیچگی رو نخور! گفتم کجا می‌خوای بری؟ گفت چی؟ بعد نرفت. گفتم نرو! گریه کردم گفتم نرو! گفت پوووهه! گفتم الکی می‌ئی پوووهه. گفت بیا. می‌خوای ببینی؟ می‌خوای؟ بیا. بعد پیرهنتو در آورد انداخت. گفت بیا. می‌خوای بخوری؟ ممه‌هاش بد بود. یه جوری بود. زشت. یه جور انی. گفتم تو مامان من نیستی! گفتم من گول نمی‌خورم. تو انی! گفت اگه من رفتم گول کسی رو نخوری‌ها! گفتم باشه. گفت قول بده. گفتم باشه. ترا پسری خواهم داد از ترکه‌های نسیم زیباتر! اعظم گفت مرتضی. مرتضی ترو خدا یه کاری بکن! گفت نمی‌تونم. من نمی‌تونم! با مشت زد رو زمین. هی مشت زد رو زمین. دگتر گفت خوب می‌شه. پاول گفت اگه بخوری زود یاد می‌گیری. گفتم نمی‌خوام! گفت بیا یه عکس بگیر! گفتم نمی‌خوام. گفت سی فولنه. گفتم من فقط مامانمو می‌خوام. گفت دو ا دم! امیر گفت ترا پسری خواهم داد از ترکه‌های نسیم نازکتر! مامان گفت ترا پسری خواهم داد و گریه کرد. من گفتم همه اتفاقی به دنیا می‌آن مگه نه؟ مامان گفت کاش این نبود! کاش نبود! امیر من! پاول گفت تومله فینگا تومله فینگا و ا دو؟ من گفتم نمی‌خوام بیام! به تو چه گه من کجام. نمی‌آم! مامان گفت مگه دست خودته؟ من

گفتم چرا دس خودم نیس؟ گفت نمی‌دونم. اون وقت منو بغل کرد. گریه کرد. گفت عزیز دلم من باید برم. امیر من بذار برم! گفتم منم می‌آم. گفت اصلا نمی‌رم. بعد گفت پوووهه! داد زد پوووهه! داد که می‌زنه پوووهه آدم دلش درد می‌گیره. گفتم نگو پوووهه مامان. گفت بذار برم! من باید برم! گفت امیر می‌آد پهلو تو. گفتم خب برو! گفت نه! رفت دم در. این می‌ره. این اون جووری نیس. این وقتی راه می‌افته عین خر می‌ره. مامان نمی‌رفت. وامی ایستاد. می‌رفت. دوباره می‌اومد. اونقد هی می‌رفت هی می‌اومد که من نفهمیدم کی رفت. اما این می‌ره. راه می‌افته می‌ره. خاک بر سرت! کلاغ سیاه انی! می‌رینم به چادرت! یه شب انقد می‌رینم که همه چادرت انی بشه. نه. بیشتر می‌رینم. خیلی بیشتر! اصلا یه حوض می‌رینم! اصلا دلم می‌خواد انقد برینم که سیل بشه بیرش. عین اون قصه‌ای که امیر گفت. گفت یه بچه بود. مادرش نبود. بچه‌هه هی رید. واسه این که مامانش پیدا بشه. هی رید تو خونه. هی شاشید. محله رو که گرفت. به من نگفت. به مامان گفت. مامان گفت بازم داستان ساختی؟ من ایسجا بودم. اونا تو اون اتاق. مامان گریه کرد. امیر گفت ول کن! بعد گفت پوووهه! بعد یه صدایی اومد. صدای مامان نبود. صدای همون آهنکه بود. همون که مامان دوس داش. گفت ببین امیر من! نه. گفت یعنی ببین اعظم! گوش کن انگار هق هقه. بعد مرده خوند. این جووری. های های های های! نه. های های نمی‌گفت. می‌گفت هق هق هق هق! می‌گفت. من نمی‌تونم بگم. هی می‌گفت هق هق هق هق! بعد هی می‌خوند. تازه من که نمی‌دونم مامان بود. امیر من بود. صدای آهنکه بود. گفت تو هر چیز قشنگم ببینی باز غم انگیزش می‌کنی! مامان گفت خوب گوش کن! من گوش دادم. راس می‌گفت. اعظم نمی‌فهمید. امیر منم نمی‌فهمید. امیر من بعضی وقتا نمی‌فهمید. مامان گسفت تو یه بچه ننه‌ای! احساساتی هستی. با احساسات هیچ گهی نمی‌تونی بخوری! امیر من چی گفت؟ مامان گفت تو نمی‌فهمی! امیر من گسفت همین مونده بود! بعد گفت تقصیر من چیه؟ مامان گفت من خودم می‌رم!

امیر گفت هر گوری می‌خوای برو! مامان گفت بیا بریم! من گفتم نمی‌آم. باید امیرم بیاد! گفت بریم! گفتم می‌خوام پیش امیر بمونم. امیر گفت برو عزیزم ما وقت نداریم. باید زود برین! باید تا پنج دقیقه دیگه برم. من گفتم نمی‌خوام بری! امیر گفت پوووهه! این حس ششم داره لامسب! مامان گفت یاالله ببینم. اختیار دار من شده! بعد دستمو کشید. از پله‌ها آورد پایین. من گفتم دوس ندارم. گفت به جهنم. بعد سوار تاگی شدیم. بغلم کرد. بوسید. من گریه کردم. گفت عزیز دلمی! گفتم من می‌دونم! گفت عزیز دلمی! گفتم من می‌فهمم! من فهمیدم. گفت امیر منی گریه نکن! گفتم براش حجله نمی‌زنیم؟ براش حجله نزنیم؟ گریه کرد. مامان گریه کرد. امیر گفت می‌فهمم ولی من اون جوری نیستم. من گفتم من لباسای اینا رو با دستای خودم دوختمم. مامان گریه کرد. این دفه پوووهه نگردد. نشست رو فرش. چادرشو انداخت. پیرهن انترشو در آورد. همون پیرهن خوشگله رو پوشید که من براش دوختمم. گفت تو برام دوختی. بیشتر از بقیه دوس دارم. گفتم خب واسه این که من دوختمم. به من می‌گه تو اینو دوختی. دوس داره بیوشه. انقد خوشش می‌آد! انقد قشنگ می‌شه وقتی می‌پوشه! می‌شه مامان خودم. بعد منم می‌شم امیرش. می‌گه منو ببوس! نه. می‌گه بیا! می‌بوسمش. بغلم می‌کنه. می‌گه عزیز منی! می‌گم مامان! مامانم! بعد می‌گه نگو مامان! می‌گم پس چی بگم؟ می‌گه اسممو بگو! ولی من دوس دارم بگم مامان. امیر گفت معذرت می‌خوام. من بوسیدمش. مامانو بوسید. بعد سرشو گذاش وسط من و مامان. گفت پوووهه! مامان گفت پوووهه! من گفتم پوووهه! ولی نتونستم. وقتی مامان بگه پوووهه آدم دلش درد می‌گیره. ولی من نمی‌تونم. حالا هی مامان می‌گه امیر منی. ولی من چکار کنم وقتی نمی‌شه؟ من می‌رم! دوباره می‌رم. فرار می‌کنم! هر وقت بشه فرار می‌کنم. اصلا می‌شم مرغ دریایی. می‌رم روی دریا. می‌رم ته دریا. می‌رم یه جایی که هیچکی نتونه پیدام کنه بگیره. پاول می‌گه تومله فینگا تومله فینگا و ا دو؟ ولی من از اون وسط دریا می‌گم او هوک! بعد از

همون بالا می‌رینم رو سرشون. اول می‌رینم رو سر این مامان دروغبیه. بعدم می‌رینم رو سر همه‌شون! رو سر اون اسپانگلیسیه‌ام می‌رینم. می‌گم الخاندرو! تا سرشو بالا گرد تر می‌زنم روش! همه‌شونو. رو سر اون عربیه. اون پسره که حرف زدنش عین قل قل آبه. وقتی حرف می‌زنه قل قل می‌کنه. پدر سوخته‌ها همه‌شون پاسدارن! بعد می‌گن دانمارک. می‌گن گاما دو. گاما دو ایگه؟ می‌گم نه. باز می‌آن دنبالم. من خودمو می‌زنم به مریضی. خودمو نمی‌زنم. می‌گم مریضم. بعد مریض می‌شم. دکتر می‌آد. اعظم. اعظم گفت مرتضی تو رو خدا یه کاری بکن! مرتضی گفت چکار کنم؟ مامان گفت همه‌تون گشافتین! مرتضی گفت باشه ولی این قرصو بخور. مامان گریه کرد. منم گریه کردم. دکتر گفت چه پسر ماهی! بعد گفت به مرور. من گفتم حالا نمی‌شه یه آمپول بهش بزنی زود خوب بشه؟ دکتر گفت خوب می‌شه عزیزم. فردا صب که بلند شی می‌بینی خوب خوب شده. ولی نشد. دروغ گفت. هم‌اش دراز کشیده بود. هم‌ش می‌گفت امیر من؟ گفتم چیه؟ گفت چرا رفتی؟ گفتم من که نرفتم. گفتم اعظم ببین من رفته‌م؟ من پهلوی مامانم دیگه. اعظم گفت آره عزیزم. مامان گفت همه‌تون پفیوزین. اعظم گفت مرتضی نمی‌شه یه جوری؟ مرتضی گفت مگه من چکاره‌م آخه؟ چه کاری از من بر می‌آد؟ اعظم گفت من. بعد منو بوسید. گفت می‌خوای شیر خسوره بازی کنیم؟ گفتم نه. دیگه نمی‌خوام. مامان گفت بیا عزیزم. بیا ببین! من گفتم تو مامان نیستی. مامان خط خطی نیست. چرا نیست. مامان خوشگله. انگار ریده بودن به ممدش. گفت اگه من نیومدم گول کسی رو نخوری‌ها! گفتم نه. گفت هر کی اومد که مامانتم قبول نکن! گفتم باشه. حالام قبول نمی‌کنم. هیچ وقت قبول نمی‌کنم! هرچی بگن ایسنجا دانمارک قبول نمی‌کنم. بگن فرانسه قبول نمی‌کنم. من فقط حرف مامانو قبول می‌کنم! گفت می‌خوای بریم خارچ؟ گفتم کجا بریم؟ گفت فرانسه. گفتم بریم. بعد فرداش گفتم مامان نمی‌ریم فرانسه؟ گفت چی چی می‌گی بچه؟ بعد اعظم نگا کرد. من هیچی نگفتم. ولی شب گفتم. گفتم مگه نگفتی می‌ریم فرانسه؟ گفت کی؟ من کی گفتم؟

گفتم خودت گفتی. گفت نه. خواب دیدی مامان! همیشه می‌گه خواب دیدی. خودش حرف می‌زنه بعد می‌گه خواب دیدی. یه دفه گفت می‌بریم سوئد. بعد رفتیم شمال. شمال مرغ دریایی داره. گفتم اینجا که سوئد نیس مامان. گفت چه فرقی می‌کنه. هر جا که بریم یه گهه. گفتم باشه. بریم با مرغ دریایی یا بازی کنیم. بعد رفتیم ولی مرغ دریایی یا جیغ کشیدن رفتن. من خودم مرغ دریایی می‌شم. فرار می‌کنم. می‌رم پیداش می‌کنم. انقد جیغ جیغ می‌کنم تا مامان پیداش بشه. اینا می‌آن جیغ جیغ می‌کنن. تا یکی می‌آد می‌آن جیغ می‌زنن. خوردنی می‌خوان. هر چی بدی می‌خورن. من که چیزی ندارم. باید برم خونه بیمارم. باید بخرم. تا برم یکی منو می‌بینه می‌گه بیا بچه جون گجا می‌ری؟ بعد می‌بره می‌ده دس مامان. دس اون پدر سگ. هر روز یه شکلی می‌شه. یه روزی لباس دکتری می‌پوشه. می‌گه پسرم. نه. نمی‌گه پسرم. می‌گه و هدا دو؟ مامان می‌گه پرسید اسمت چیه. می‌گم چی؟ اون وقت می‌ره. مامان می‌گه بیا امیرمن! می‌گه می‌خوای بریم بگردیم؟ کنار دریاچه؟ بعد می‌آره اینجا. خودش می‌ره اون ور و امی ایسته. به چی نگا می‌کنه؟ بعد یه دفه همون مامان زشته می‌آد. می‌گه پاشو بریم! من در می‌رم. باز یکی منو می‌گیره. دیشب فکر کردم برم تو یه سوراخی. اول فکر کردم مورچه بشم که کسی نتونه ببینه‌تم. مورچه شدم. پا اول لقتم کرد. بعد نشستم یه گوشه. ولی دگتر منو دید. دیدم خوبه سگ بشم در برم. برم تو یه سوراخی. اونجا گجا بود که با امیر رفتیم؟ خونه خرابه‌ها. یه سوراخی بود. سه تا سگ خوشگل توش بود. بچه بودن. با هم بازی می‌کردن. منم می‌رم باهاشون بازی می‌کنم. توله سگ خوبه. ولی سگ بده. سگ عین پاسدار دنبال آدم می‌کنه. همه سگا پاسدارن. توله سگ بازی می‌کنه. اینجا سوراخی نداره که. یه روز رفتم. هر جا رو گشتم سوراخی نبود. یه جا بود که بچه‌ها بازی می‌کردن. شن داش. خاک داش. بچه‌ها روش نبودن. الاکلنگ بازی می‌کردن. من رفتم شنارو ریختم رو خودم. قایم شدم. پا اول اومد گفت و هدا دو؟ گفتم گم شو! بعد نشد قایم بشم. رفتم اون ورتر. یه زیر زمین بود.